

اسلام را از اعدام نجات دهید!

حسین باقرزاده

ماه گذشته، همزمان با روز جهانی حقوق بشر (دهم دسامبر)، "گروه ایرانی حقوق بشر" طی یک فراخوان همگانی که همه ایرانیان و گروههای سیاسی را مخاطب قرار داده بود یک مبارزه تاریخی و درازمدت برای لغو کامل مجازات اعدام در ایران را آغاز کرد. در این فراخوان، ده دلیل "قوی و معنوی" برای لزوم لغو مجازات اعدام به اختصار بر شمرده شده است - بدین ترتیب:

"مجازات اعدام از نظر اخلاقی ناپسند است - هیچ انسان (و یا جامعه انسانی) نباید مجاز باشد که حق حیات را از انسان دیگری سلب نماید.

"مجازات اعدام به فساد اجتماعی می انجامد، چرا که عملاً قتل عمد را رفتاری قابل پذیرش نشان می دهد.

"مجازات اعدام جامعه را به انحطاط می کشاند - از خشونت خشونت زاده می شود و کشتار یک انسان بالاترین نوع خشونت است.

"مجازات اعدام از نظر اجتماعی بیرحمانه است، چرا که خانواده‌ی محکوم را نیز به جرمی که در آن دست نداشته است مجازات می کند.

"مجازات اعدام از نظر اجتماعی ناعادلانه است، از آنرو که عمدتاً در مورد افرادی اعمال می شود که خود از فقر و محرومیت اجتماعی رنج می برند.

"مجازات اعدام یک "جنایت" اجتماعی است که به دست دولت و به شیوه‌ای برنامه ریزی شده انجام می گیرد.

"مجازات اعدام از نظر قضایی نامطمین است - چه بسیار مواردی که محکومی به خاطر جرمی که مرتکب نشده اعدام گردیده است.

"مجازات اعدام از نظر قضایی بازگشت ناپذیر است، زیرا که در صورت رد حقانیت حکم، راهی برای باز پس دادن حیات به معدومین وجود ندارد.

"مجازات اعدام از نظر قضایی جنایت‌زا است، چراکه به شکنجه گران این امکان را می دهد که به راحتی شاهد اصلی اعمال جنایتکارانه شان را از میان بردارند.

"و بالاخره:

"مجازات اعدام ابزار مناسبی برای استبداد سیاسی است - تجربه نشان داده است که همواره از اعدام برای از میان برداشتن مخالفین سیاسی حکومت گران استفاده شده و بی شک در آینده نیز استفاده خواهد شد، بی آنکه "دموکراتیک" بودن و یا محبوبیت رژیم بتواند مانع از آن شود."

گروه هم اکنون به تهیه متنی توضیحی برای این استدلال‌ات سرگرم است تا آن را همراه با متن فراخوان برای گروه‌های سیاسی بفرستد و از آنان بخواهد تا موضع خویش را در پاسخ به فراخوان اعلام کنند. در این مقاله، اما، نویسنده بر آن است تا مسئله مجازات اعدام را از زاویه دیگری مورد بررسی قرار دهد.

مدعیان نسبت مفاهیم حقوق بشری، وداعیان عطف به فرهنگ اجتماعی بنوان مبنای تریف حقوق بشر، غالباً بر آنند که فرهنگ جامعه ایرانی آمادگی پذیرش لغو اعدام را ندارد. آنان بخصوص از تاریخ خشونت بار و فرهنگ اسلامی ایران بنوان دو عامل توجیه کننده اعدام یاد می کنند. آنان مدعی آنند که از یکسو این انتظار ناواقعبینانه است که جامعه آغشته بخشونت‌ی مانند ایران با هزاران هزار خانواده کشته داده شده صدر و طبع انسانی از خود نشان دهد و از انتقام جویی غریزی خود دست بردارد. از سوی دیگر،

اینان مدعیند، اکثریت غالب مردم مسلمان ایران وظیفه مذهبی خویش می دانند که به احکام اسلام، واز جمله قصاص (نفس در برابر نفس) تعهد ورزند - و این خود مانع بزرگی در برابر پذیرش لغو مجازات اعدام است. نکته اول، موضوع بحث این مقاله نیست، و از خواننده علاقمند خواسته می شود که به مقاله دیگری در این رابطه رجوع کند^x در این جا فقط به نکته دوم می پردازیم:

در ایران پس از انقلاب، غالب اعدامهای هزارانه به دلایل اسلامی توجیه و صادر شده است. متهمان و قربانیان یا بدلائل اسلامی محکوم به مرگ شده اند (محرابه با خدا و امثال آن) و یا بدلائل دیگر و بر اساس احکام اسلام (از قتل تا زنا محصنه). یعنی که در همه حالات، این موج وسیع قربانیان بنام اسلام به جوخه های مرگ و اعدام سپرده شده اند.

قتل عام هایی چنین بی بند و بار و وسیع، بناگير، شمار زیادی از مردم را به این نتیجه رسانده است که اسلام با مرگ و کشتار مترادف است و نمی توان در قالب اسلام از ضرورت لغو مجازات اعدام سخن گفت. ولی محققان در ادیان و مذاهب می دانند که هیچ آیینی در جهان از یک تفسیر واحد در یک موضوع خاص برخوردار نیست، و این آدمیان هستند که از مذاهب تَبیرهای مختلف و گاه متضاد با یکدیگر را استنتاج می کنند. اگر مسیحیت خشن قرون وسطایی اروپایی توانست در یک استحال تاریخی چهره انسانی بخود بگیرد، دلیلی ندارد که اسلام خونخوار امروزی نیز نتواند با یک حرکت شجاعانه و انساندوستانه متقدان مخلص آن چهره مخوف خود را در هم بشکند و منادی صلح و انسانیت بشود. چنین امری شدنی است.

به مجازات اعدام بر گردیم. اول باید پذیرفت که قتل و کشتار در قرآن تجویز شده است. در این بحثی نیست. از آیات قصاص گرفته تا دستور کشتار مشرکان (در سوره توبه) و آیات مربوط به تنبیه محاربان با خدا و مفسدين بر روی زمین، بهانه برای کشتن زیاد دیده می شود. ولی، علیرغم همه این احکام غلاظ و شداد، آیات دیگری در قرآن وجود دارد که اجرای حکم اعدام را عملاً دچار اشکال و بنحوی تَلیق به محال می کند.

برای توضیح مطلب، ابتدا یک تمایز را پیش می کشیم: اعدام به بهانه حق الناس (قصاص) و اعدام به بهانه حق الله (محرابه و شرک و امثالهم). از ایندو، اولی در فقه اسلامی خدشه ناپذیرتر و قطعی تر است، در حالی که دومی مستلزم نوعی نمایندگی از سوی باریتالی است - و به این دلیل، بسیاری از فقها آن را در صلاحیت آدمیان نامصوم نمیدانند. از این رو، ما به بررسی اعدام نوع اول (که اجماع بزرگتری بر آن است) می پردازیم و سپس به نوع دوم آن نیز اشاره می کنیم.

اول سخن اینکه، اعدام بعنوان قصاص در اسلام، دست بالا را که بگیریم، مجاز است و بلکه نامطلوب - و نه واجب. این نکته از آیه مربوط به قصاص (بقره، ۸۷۱) که بلافاصله پس از بیان حکم، مومنان را به عفو تشویق می کند، روشن است. بنا بر این، هیچ مسلمانی بخاطر عدم اجرای اعدام در پیشگاه باریتالی بازخواست نخواهد شد. آنان که بی محابا دست خود را بخون محکومان به اعدام می آلائند بدانند که در صورت خودداری از این عمل گناهی نکرده اند - در حالی که در صورت ارتکاب به آن، همانطور که بنده خواهیم دید، ممکن است مرتکب بزرگترین گناهان کبیره بخشش ناپذیر (از قتل عام جامعه بشری - حق الناس - تا شرک عمد - حق الله) بشوند. همین تفاوت ساده باید که هر مسلمان خاضع را وا دارد که خود و دیگران را از دست آلودن بخون انسان دیگر (اعدام) بر حذر کند.

دوم: جواز اعدام در قرآن تحدیدی است و نه تبسیتی. عبارت دیگر، آیات قرآنی مربوط به اعدام و قصاص،

بوضوح، محدود کردن این عمل و نه تثبیت آن را هدف قرارداده است.

برای توضیح این نکته، مثال دیگری را پیش می‌کشیم: بسیاری (منطقاً) استدلال می‌کنند، که جواز تعدد زوجات در اسلام در واقع نه بقصد تثبیت این عمل و بلکه برای تحدید آن صورت گرفته است. دلیل امر هم روشن است. عربان (مرد) در زمان ظهور اسلام حدی برای تعداد زنان خویش نمی‌شناختند. اسلام خواست این رویه بی بند و بار را محدود کند - و چنین کرد. مقرر ساخت که هیچ مردی در آن واحد بیش از چهار زن نداشته باشد (نسا، آیه ۳) و بند بلافاصله، با مشروط ساختن آن به "عدالت" تقریباً آن را تملیق بمحال کرد. محدود ساختن تعداد زنان یک مرد به چهار، و بند تملیق آن به شرط عدالت، به استدلال این مدعیان، بیانگر آن است که مطلوب اسلام نه تعدد زوجات و بلکه تحدید آن بوده است. از این رو است، که این بخش از جامعه اسلامی، تعدد زوجات را فقط با رضایت متقابل زنان تجویز می‌کند و نه جز آن.

مشابه همین وضع در مورد قصاص و حکم اعدام وجود دارد. آیه یاد شده فوق، و آیه دیگر مربوط به قصاص (مائده، ۵۴) که اشاره به حکم مشابهی برای برای فرزندان اسراییل دارد، به تفصیل احکام قصاص می‌پردازند: آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده، زن در برابر زن، جان در برابر جان، چشم در برابر چشم، بینی در برابر بینی، گوش در برابر گوش، دندان در برابر دندان، و زخم در برابر زخم. (مشابه همین تفصیل در آیات ۲۲-۵۲ فصل ۱۲ مفر خروج در تورات نیز دیده می‌شود).

صرف نظر از نابرابری‌های فاحشی که بین آزاد و برده از یکسو، و زن و مرد از سوی دیگر، در این احکام دیده می‌شود، چه ضرورتی این تفصیل و توضیح اطناب آمیز را ایجاب کرده است؟ تنها توجیهی که می‌توان برای آن ارائه داد این است:

جامعه عربان صدر اسلام، همچون جامعه بدوی قوم یهود زمان نزول تورات، محیطی پر از خشونت و انتقام جویی بوده است. در این جوامع، قانون انتقام قبیله‌ای حکمروا بوده است - قانونی که در برابر یک تجاوز، تجاوزی شدیدتر را بدنبال می‌آورد و به چنبره تشدید خشونت دامن می‌زده است. آیه فوق، بوضوح سعی بر آن دارد که این حس انتقام جویی را تعدیل کند - و لذا است که به تفصیل می‌پردازد، و کشتن متجاوز را تنها آنگاه مجاز می‌داند که او کسی را کشته باشد. یعنی که قرآن - و سلف آن تورات، نیز - میخواهد که بر غریزه خشونت متقدمان مهار زند و نه که آنان را بکشتار تشویق و یا تایید کند.

تا این جا شباهت این موضوع با جواز تعدد زوجات روشن است. در پایین خواهیم دید که چگونه اجرای این حکم با شرایط غلاظ و شدادی همراه شده که آن را بر مراتب بسیار شدیدتر عملاً تملیق بمحال می‌کند. حال به این شرایط که به صورت دو ملازمه اجتناب ناپذیر در قرآن آمده است می‌پردازیم. یک: حق الناس - آنجا که مومنان را از خطر قتل عام جامعه انسانی بتصریح بر حذر می‌دارد. دو: حق الله - آنجا که خطر بزرگترین گناه کبیره نابخشودنی، یعنی شرک عمد را به تلویح پیش می‌کشد. دو ملازمه‌ای که باید تن هر مسلمان دارای یک ذره اعتقاد و در عین حال حامی مجازات اعدام را بشدت بلرزاند.

ملازمه اول، یعنی خطر قتل عام جامعه انسانی را در قرآن بصراحت می‌بینیم. باید توضیح داد که از دید قرآن، انسان ارزشی ابرگونه دارد: او خلیفه خدا بر روی زمین است و برتر از همه موجودات، از جمله فرشتگان. متناسب با این مبنای ارزشی، قرآن برای جان آدمی ارزشی نامحدود تعیین کرده است، تا آنجا که می‌گوید (سوره مائده، آیه ۲۳) اگر کسی دیگری را به ناروا بکشد چون آن است که تمام جامعه بشری را سر به

نیست کرده است. یعنی که از دید قرآن، ارزش جان انسان کمی نیست (که با طلا و نقره و شتر ارزیابی شود و بلکه کیفی است: نفس کشتن (به ناروا) جرمی عظیم است، و یک کشتن همچنان که ملیونها نفر را کشتن! یعنی که کشتن انسان مرزی است که یک مسلمان - اگر می خواهد که همردیف چنگیز و هیتلر و امثالهم قرار نگیرد - باید بهر قیمتی که شده از آن اجتناب کند.

از این آیه باید نتیجه گرفت که اجرای مجازات اعدام در اسلام (از جمله در مورد قصاص) عملاً تملیق بمحال شده است. توضیح آنکه، تشخیص مورد، یعنی مصداق جرم، به قضاوت انسانی بستگی پیدا می کند. انسان نیز (به فرد یا اجتماع) جایز الخطا است، و همواره در خطر آن قرار دارد که در قضاوت اشتباه کند. از این رو، هر کس که در موضع قضا می نشیند باید همواره احتمال آن را بدهد که در قضاوت خود ممکن است دچار اشتباه شود و بی گناهی را به اتهام جرمی گناهکار بشناسد. هیئت داورى یا منصفه (آنجا که چنین هیئتی در نظام قضا وجود دارد) نیز نمی تواند از این اشتباه مصون باشد. بلاوه، هیچکس - از قاضی تا اعضای هیئت داورى - نمیتواند صد در صد بی طرفانه و بدون این که بلحاظ احساسی تحت تاثیر شهود و قربانی جنایت (یا بازماندگان او) قرار گیرد بطور واقعگرایانه ببیند شد. نمونه های فراوانی در نظام های قضایی مختلف وجود دارد که نشان می دهد حتی اعتراف های کتبی یا فاهی متهم برای اثبات جرم قابل اعتماد نیست. مجموعه این عوامل نشان می دهد که در کلیه نظام های قضایی، در هر مورد، احتمال این که کسی به اشتباه به ناروا مجرم شناخته شود هست، و هیچ راه فراری از این واقعیت نیست.

واقعیت اجتناب ناپذیر احتمال اشتباه باید هر مسلمان مقتدی را به این نتیجه برساند که از هیچ حکم اعدامی جانبداری نکند - مبادا که در قتل عام جامه بصری سهیم گردد (واقیبتی که نیز نشان می دهد کسانی مانند خلخالی که با خونسردی قربانیان "بیگناه" خود را وعده بهشت می دادند تا کجا از این اسلام قرآنی بدورند). یعنی که جواز صدور و ابرام و اجرای حکم اعدام، بدلیل خطر این گناه نابخشودنی بزرگ عملاً تملیق به محال شده است.

لازمه اجتناب ناپذیر دوم اعدام را می توان در خطر ارتکاب بزرگترین گناه نابخشودنی یعنی شرک عمد دید که به تلویح در قرآن آمده است. قرآن (متناسب با ارزش فوق الاندازه ای که برای جان انسان قابل است و در بالا به آن اشاره شد)، جان دهی و جانستانی را از خصوصیات الهی می شمرد (بقره، آیه ۸۵۲ و غافر، آیه ۸۶). آیه اولی به داستان ابراهیم پیامبر و گفتگوی او بانمرود برمی گردد. نمرود ادعای خدایی دارد و ابراهیم را که خدای نادیده دیگری می شناسد، به استنطاق کشانده است. نمرود از او می خواهد که خدایش را توصیف کند. ابراهیم کسی که جان می دهد و جان می گیرد. "نمرود می گوید: "من نیز جان می دهم و جان می گیرم"، می گوید: "او است

و برای این که ادعای خود را ثابت کند دستور می دهد دو زندانی را در برابرش حاضر کنند. وقتی زندانی هارا به حضور می آورند، دستور می دهد تا یکی را رها کنند و دیگری را اعدام...

تصریح مکرر و بدون تردید قرآن بر نسبت جانستانی به ذات باریتعالی، و ارتباط آن با ادعای خدایی نمرود، عملاً به منای آن است که هر قاضی صادرکننده حکم اعدام در واقع نمرودوار خود را بجای خدا نشانده است. یعنی که هر مسلمان مقتدی که بخود اجازه صدور حکم اعدام را می دهد عملاً خطر بزرگترین گناه نابخشودنی شرک عمد را نیز بخود می خرد.

دو لازمه یاد شده فوق، جواز صدور حکم اعدام را عملاً تملیق به محال می کند. چرا که یک روی سکه حکم

اعدام، اگر "بجا" باشد، مجازات یک فرد است، اما به‌بهای خود را جای خدا نشاندن، و روی دیگر آن، اگر نابجا باشد، قتل عام جاه‌ه بشری است - و باز خود را خدا کردن. بتحقیق می‌توان گفت که هیچ حکم مجاز دیگری در اسلام تا این حد آغشته به خطر گناهان کبیره‌ای به این شدت نیست و یک مسلمان متتقد و متدبد برای پرهیز از این گناهان کبیره راهی جز مخالفت قاطع و بدون قید و شرط با مجازات اعدام ندارد.

ما تا این جا اعدام به‌بهانه قصاص را مورد بررسی قرار دادیم و دیدیم که چگونه اجرای آن خطر مضاعف قتل عام جاه‌ه بشری و شرک عمد را بهمراه دارد. اعدام به‌بهانه‌های دیگر که جای خود دارد: در این جا نه فقط قاضی به‌دلیل صدور حکم اعدام ادعای خدایی می‌کند، بلکه نفس این که او به‌خود حق می‌دهد که از جانب خدا و به‌بهانه احقاق حق او حکم صادر کند، او را بطور مضاعف در دایره شرک قرار می‌دهد. تنها قاضیانی که کوچکترین ترسی از خدا و روز جزا ندارند می‌توانند به‌خود جرئت دهند با صدور حکم اعدام دست خود را بخون انسانی بیالایند و خطر گناهان کبیره نابخشودنی یاد شده فوق‌را بخود بخرند.

x "حقوق بشر را در قلب مبارزات سیاسی قرار دهیم"، از همین قلم، حقوق بشر، نشریه جاه‌ه ۴۰ دفاع از حقوق بشر در ایران، برلن، شماره ۸۳، تابستان ۱۳۷۵.